

زن، اسلام و انقلاب



منیر شایق

۱۲ تیر ۱۳۵۹

مفوق زنان آغاز شد. از همان نخستین روزها غیرماتونی بودن سقط جنین، که بعنوان اختیاری به روحانیت در زمان حاکم کابینه شریف امامی اعلام شده بود، نشت شد، قانون حمایت خانواده غیر اسلامی اعلام شد و تقو گردید. به زنان قاضی و کارآموزان قضایی گفته شد که در برابر کارهای اداری باشند. و بلاخره در دست يك روز پیشتر از مراسم روز جهانی زن، جنبش اعلام کرد که زنان در ادارات دولتی و خارج از حاکم باید یا حجاب باشند. زنان مازنی که بتاوانی شاهد از هم فروریاشیدن يك نظام ظلم و ستم بودند هیچوجه نمی توانستند قبول کنند که بهمین زودی زورگویی جدیدی جایگزین زورگویی پیشین بشود. روز بعد دهها هزار از زنان مبارز با شعار "آزادی باید نباید ندارد به خیایان ها آمدند و در طی چندین روز بعد صدای اعتراضات وسع رمان هیات حاکم را به عبور به عقب نشینی کرد. ولی در طی همین تظاهرات نیز برای زنان مبارز باور نکردنی بود که سگنده بخشی از همان زنان و مردانی که تا دیروز دوشادوش یکدیگر علیه نظام پهلوی می جنگیدند اکنون با شعارهایی نظیر "یا روسری یا توستری" در مقابلشان ایستاده اند و آنان را طرفدار اشرف و بختیار و هزاران نام بدتر و وقیحانه تر می خوانند.

عقب نشینی موقت حکومت، وقت، ولی، پایان حملات نبود. از آن زمان تا به امروز حملات روحانیت حاکم به حقوق زنان یکی پس از دیگری ادامه یافته است. چهره زنان در زندگی اجتماعی برای حاکمین جدید غیر قابل تحمل است. مگر آنکه گاه، لا بنا به نیازها و مقتضیاتی باشد که آنان خود تصمیم می گیرند. زنان از تلویزیون حذف شده اند، فشارهای شدید اجتماعی و اخیراً بخشنامه های رسمی وزارتخانه ها

یکی از چشمگیرترین ویژگی های جنبش بوده این کسسه منجر به سرنگونی نظام شاهنشاهی پهلوی شد. وسعت و کیفیت شرکت زنان در آن بود. در تاریخ معاصر ایران، و بهرجهت می توان گفت در تاریخ معاصر اکثر کشورهای تحت استعمار این درجه از شرکت زنان در مبارزات اجتماعی بی سابقه نبود. در کلیه تظاهرات چند میلیونی خیابانی قسمت محزوا و متشکلی از تظاهرکنندگان را زنان تشکیل می دادند. گذشته از تعداد، آنچه جلب توجه می کرد این بود که اکثریت این زنان را زنان چادری تشکیل می دادند و به زنان بی حجاب نیز همواره روسری و چادر قرض داده می شد و اینان نیز برای آنکه سر مساله های بظاهری اهمیت تفرقه ای در جنبش نیکنند و همبستگی خود را با بقیه نشان دهند با حجاب در تظاهرات شرکت می کردند.

امید بسیاری بر این بود که خود این درجه از شرکت فعال زنان در تظاهرات و مبارزات زمینه ای مساعد فراهم سازد تا زنان به ستم خود آگاه گردند و برای کسب حقوق خود متشکل شده و مبارزه را ادامه دهند. ولی پس از سقوط رژیم پهلوی اوضاع بصورت دیگری شکل گرفت. بسیاری از مبارزین زن سقوط آن نظام را آغاز گسترش مبارزات خود برای کسب حقوق و آزادی از نبود و ستم های کهن تلقی کردند و بدین منظور دست به تشکلات متعددی زدند. بویژه ۱۷ اسفند ۱۳۵۷، یعنی نخستین روز جهانی زن پس از سقوط رژیم پهلوی، فرصتی بدست داد تا با برگزاری مراسم ویژه توجه عمومی به مساله ستم کشی زن و مبارزه زنان جلب گردد. آنچه برای اکثر این زنان مبارز غیر منتظره و باور نکردنی بود حملاتی بود که از همان نخستین روزهای حکومت جدید علیه

مبارزین را برای سازمان دادن ، هدایت سیاسی و پیشبرد این مبارزات آتی آماده کند .

۱- زمینه عینی شركت زنان در مبارزه

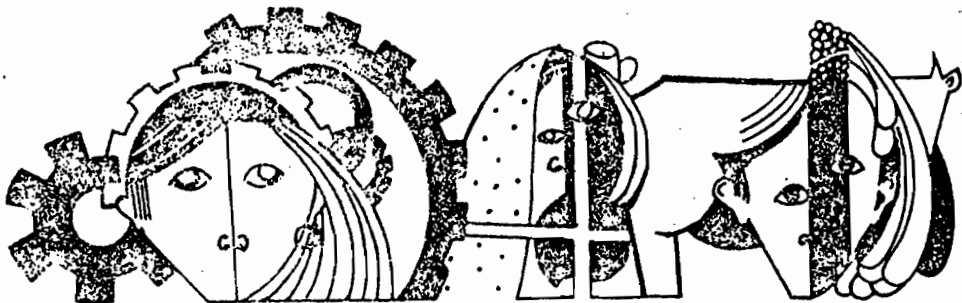
تأثیر رشد سرمایه داری بر ساختار اجتماعی ایران در طی دو دهه گذشته زمینه عینی گرایش های متضادی را که در میان زنان دیده می شود فراهم آورده است . بررسی کوتا داین تاثیر بر وضع زنان چند مطلب را به اجمال روشن خواهد ساخت . نشان خواهد داد که چرا زنان روستایی از این صحنه مبارزات سیاسی غایب بودند و چگونه در میان زنان شهری هم ، تکی دوران مبارزه علیه رژیم پهلوی به سرعت از هم پاشید . چرا بخش از زنان شهری چهره واقعی خود را در اسلام سرنگون می کنند حال آنکه برخی دیگر از همان روزهای گذشته خود را در تقابل با حاکمین جدید یافته اند .

ترکیب متضاد و متغیر موجب بدتر شدن شرایط زندگی روزمره زنان روستایی ، تشدید استثمار و تحکیم سنن و نقس های همیشگی آنان شد . اولاً یکی از نتایج اصلاحات ارضی دوران شاه این بود که اشتغال به کار زنان و کودکان در مزارع دهقانی افزایش یافت . اکثریت عظیمی از دهقانان در جریان اصلاحات ارضی زمین های بسیار کوچک و اغلب چند پاره ای دریافت داشتند . کبوت زمین نبود ماشین آلات کشاورزی را تنها کار میدیدند ، دهقانان را نمیتوانست جبران کنند . در بسیاری موارد مرد دهقان همراه با پسران ارشد خانوار در جستجوی کار ساختمانی یا صنعتی راهی شهرها شدند تا اندکی بر درآمد نقدی خانوار بیفزایند . بار کار زراعی بدوش زنان و کودکان رها می شد . مکانیزه شدن اندکی نیز که در کار زراعی رخ می داد اغلب در آن بخش از تقسیم کار زراعی بود که به سنت مسئولیت زنان نبود . نظیر استفاده از تراکتور در شخم زمین . ثانیاً رشد واحدهای تولیدی مکانیزه کشت و صنعت و کشت بسیاری از محصولات جدید کشاورزی - صنعتی (نظیر چغندر قند ، برخی دانه های روغنی) به کار شدید فلهلی محتاج است . اکثریت کارگران زراعی فصلی را زنان و کودکان روستایی تشکیل می دادند . ثالثاً رشد بازار داخلی و همچنین صادرات قالی تعداد بیشتری از زنان

زنان کارمند را مجبور به قبول حجاب کرده است . در شهرهای کوچکتر کاسبکاران و بازاری ها ، بنا به ابتکار روحانی محل ، از فروش اجناس به زنان بی حجاب خودداری می کنند . کلیه موسسات آموزشی مختلط (بجز دانشگاه ها تا بحال) پسرانه - دخترانه شده اند ، فعالیت های ورزشی زنان محدود شده ، زنان بجرم شنا در دریا شلاق می خورند ، صدها زن و مرد بجرم زنا اعدام شده اند ، قوانین اسلامی طلاق و ازدواج و صیغه تثبیت شده اند ، و " مادری " بعنوان مهمترین نقش زن در جامعه اسلامی در قانون اساسی گنجانیده شده است .

این حملات برای اکثر زنان غیر منتظره و باور نکردنی بوده است . از خود می پرسند آیا نظام شاهنشاهی را بر انداختیم که وضعیتمان بدتر شود ؟ فول و قرارهای حمینی و سایر سیاستمداران کنونی در دوره قبلی در مورد احترام به حقوق زن در اسلام چه شد ؟ همین حالت ناپاوری یکی از دلایل عدم مقاومت متشکل زنان علیه این حملات بوده است . پس از يك دوره اولیه از مبارزات ، اکنون هرگونه مقاومتی فروکش کرده و بیشتر حالت یاس ، زدگی و تسلیم شدن به اوضاع موجود در میان زنان حکمفرما شده است . علاوه بر این ، شکل گیری تشکلات اولیه زنان عمدتاً بشکل سازمان های زنان این یا آن گروه سیاسی و بدور برنامه سیاسی این گروه ها و بدون يك برنامه عمل مشخص که بتواند همه زنان آزادخواه را بسردور خواستهای مبارزاتی روشن و مشخص متشکل کند ، به پراکندگی و فروکش کردن این مبارزات کمک کرد . پس از فرونشستن تاثیرات حملات مرداد ۱۳۵۸ ، برخی حرکات دوباره در جهت تشکل و هماهنگی گروه های زنان و مبارزه علیه قوانین جدید خانواده آغاز شد که راه بجایی نبرد .

ولی فروکش کنونی نیز ابدی نخواهد بود . تضاد عمیقی که بین مبارزه برای آزادی زن و کسب حقوق مساوی با مقتضیات حکومت اسلامی وجود دارد دو پاره بروز خواهد کرد . نه تنها مبارزه علیه ستم کشی زن همچنان در برنامه مبارزات اجتماعی انقلابی باقی است ، چرا که هیچیک از مسائل ریشه ای این ستم حل نشده اند ، بلکه ویژگیهای سیاسی حکومت اسلامی و موازین عمیقاً ارتجاعی اسلام در مورد زنان موجب خواهد شد که مکرراً این مسائل صحنه مبارزات سیاسی را بخود اختصاص دهند . فهم روشن از مسائل و مبارزات يك سال و نیم اخیر ، زمینه عینی شرکت زنان در جنبش علیه رژیم پهلوی ، و همچنین درك تاثیر حاکمیت روحانیت و اسلامی بودن حکومت بر مبارزه زنان ضرورت اولیه ای است که بتواند



نفر به ۱۹۸ هزار نفر رسید و تعداد زنان شاغل با تحصیلات بالاتر از دیپلم از ۱۲ هزار نفر به ۱۰۹ هزار نفر افزایش یافت.

دلیل این گونه شکل گیری رشد اشتغال زنان را در خصوصیات رشد صنعتی در ایران باید جستجو کرد. رشد محدود صنعتی و ماهیت "سرمایه بر" آن بدین معنی است که این صنایع عموماً قادر به جذب تمامی جمعیت مذکری نیستند که از روابط سنتی تولیدی (مثلاً از طریق اصلاحات ارضی) ریشه کن می شوند نیستند تا چه رسد به جذب زنان در بخش صنایع. ولی همین جریان رشد سرمایه داری به حد معینی از رشد کارکنان ماهر و شبه ماهر، رشد بورکراسی دولتی و خدمات اجتماعی (نظیر گسترش مدارس و بهداشت) نیازمند است که دولت را مجبور به بسیج حداکثر مردان و زنانی که از حداقل آموزش و مهارت لازم برخوردار باشند می سازد. منشاء اجتماعی این اقبال جدید زنان شاغل از کجا بود؟

به تقریب می توان از نظر منشاء اجتماعی این زنان رابه دو دسته تقسیم کرد. دسته اول زنانی که در واقع نسل دوم یا حتی سوم زنان شاغل را تشکیل می دهند، یعنی از خانواده‌هایی هستند که از زمان آغاز ساخته شدن دولت جدید بورژوازی در ایران - به تقریب از دوران رضا شاه به بعد - به گونه ای در اشتغالات و خدمات وابسته به رشد دستگاه دولتی جدید درگیر شده بودند. پدران و مادرانشان، و حتی در مواردی یک نسل قبلی هم، کارمندان دولتی، معلمان، ارتشیان، پزشکان و پرستاران (و سایر مشاغل نظیر آن) بوده اند. برای فرزندان این خانواده ها امکانات جدید اشتغال دولتی و خصوصی، رشد نیاز به نیروی کار ماهر و تخصصهای گوناگون، فرصت با ایزشی بود تا زنان بیشتری با ادامه تحصیلات عالی به مشاغل متنوعتری راه یابند، استقلال مالی پیدا کنند و در ضمن با در نظر گرفتن بالا رفتن سطح مصرف و هزینه زندگی پاسخگوی نیازهای جدید مصرفی باشند. بسیاری از زنان این قشر با درگیر شدن بیشتر در زندگی اجتماعی خود را رویاروی مسائل سیاسی و اجتماعی دوران شاه می بینند، به آگاهی سیاسی و اجتماعی دست می یابند، و بسیاری به سازمان های مبارزه مخفی می پیوستند. گذشته از این امکانات استعدادی و فردی این زنان با محدودیتها و نابرابری ها و تعصب های کهن در باره نقش زن در جامعه در تقابل می افتاد و آنان را به مسائل ستم کشی و نابرابری حقوق زن آگاه و حساس می کرد. بسیاری از این زنان سالهایی از تحصیل خود را در دوران رشد و گسترش جنبش آزاد پخواه زنان در اروپای غربی و آمریکای شمالی در این کشورها گذرانده بودند و تحت تاثیر این جنبش ها، خواست ها و مبارزات آنان نیز قرار گرفته بودند. برای این زنان سقوط رژیم پهلوی بمثابة سرآغاز دوره ای از مبارزات برای گسترش حقوق و کسب آمال خود دیده می شد و هم اینان بوده اند که در طی یکسال و نیم اخیر در مقابل حملات بی دریغی روحانیت به اشکال مختلف مقاومت کرده اند.

و کودکان روستایی را به پای دارهای قالی نشانند. بیش از ۹۰ درصد قالی بافان زنان هستند و چهل درصد آنان را نوجوانان و کودکان کمتر از پانزده سال تشکیل می دهند. تعداد زنان روستایی قالیباف فقط در عرض شش سال از ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰ از ۳۲۵ هزار نفر به ۴۴۰ هزار نفر افزایش یافت. مجموعه این گونه عوامل همگی بمعنی تشدید کار روزمره زن روستایی بود. علاوه بر این، نیاز به کار کودکان فشار سنتی بر زن روستایی را که هر چه بیشتر "یدکار" تولید کنند افزایش داد. انعکاسی از این شرایط، مشقت بار زن روستایی را در نسبت بالای بیسوادی و ازدواج های به سنین پائین می توان دید. بنا به سرشماری ۱۳۵۵، یعنی پنجاه و دو ساله سال به اصطلاح مبارک، با بیسوادی ۸۳ درصد زنان روستایی بیسوادی بودند و ۳۸ درصد زنان سنین ۱۵ تا ۱۹ سالگی شوهر داشتند. بنابراین شگفتی ندارد که تحت چنین فشارهای کار مشقت بار روزمره، و ساختار اجتماعی و ارزشی سنتی و خفیه کننده، زنان روستایی شرکتی در صحنه مبارزات سیاسی نداشته اند.

وضع زنان در شهرها بکلی متفاوت بود. سطح کلی اشتغال زنان در شهرها بین دوسرشماری اخیر، یعنی از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۵۵، از ۳۱۹ هزار نفر به ۴۸۸ هزار نفر رسید. بعبارت دیگر جمعیت شهری، ولی درصد اشتغال زنان شهری از ۱۰ درصد به ۹ درصد کاهش یافت. تغییر مهم، ولی، در ترکیب اشتغال زنان رخ داد. بخش اعظم افزایش اشتغال زنان نه در صنعت بلکه در بخش خدمات صورت گرفت. تعداد زنانی که در صنایع شهری اشتغال به کار داشتند در بین دو سرشماری مذکور تنها از ۱۴۰ هزار نفر به ۱۴۲ هزار نفر افزایش یافت (بخشی از این رشد عددی کم ناشی از تغییر برخی تعریف های آماری است، ولی عموماً اشتغال زنان در صنایع شهری رشد چشمگیری نکرد). حال آنکه اشتغال زنان در بخش خدمات اجتماعی و خانگی در عرض همین مدت از ۱۴۰ هزار نفر به ۲۶۸ هزار نفر رسید. قسمت اعظم این افزایش در بخش دولتی رخ داد. تعداد زنان کارمند دولتی از ۵۴ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۲۲۴ هزار در سال ۱۳۵۵ رسید. دوره بندی از مشاغل آهنگ رشد بیشتر داشتند. یکی "کارکنان ماهر، فنی و امور مربوطه"، تعداد زنان شاغل در این رده (شامل کلیه کارکنان فنی و علمی، پزشکی، معلمان، کتابداران و مشاغل شبیه آن) از ۴۸ هزار نفر به ۱۷۰ هزار نفر رسید. دومی "کارکنان اداری و مدیریت" (شامل ماشین نویسان، اپراتور کامپیوتر، کارکنان مخابرات)، تعداد زنان شاغل در این رده از ۱۴ هزار نفر به ۶۴ هزار نفر افزایش یافت. تغییر مشابهی در سطح تحصیلات و سواد زنان شاغل شهری رخ داد. درصد زنان با سواد در میان زنان شاغل از سی درصد در سال ۱۳۴۵ به ۶۵ درصد در سال ۱۳۵۵ رسید. قسمت اعظم این تغییر در سطح تحصیلات عالی دیده می شود. تعداد زنان شاغل دیپلمه از ۲۳ هزار

دسته دوم از زنانی که در اثر رشد سرمایه داری در دوره اخیر به حیطة اشتغال خارج از چار دیواری خانواده کشانده شدند، برخلاف دسته اول، نسل اول بودند و اکثراً از خانواده‌های خرد بورژوازی سنتی شهری، بازاری‌ها و توده تولید کنندگان و توزیع کنندگان خرده شهری، تحت تاثیر رشد تولید کارخانه‌ای و ایجاد شبکه‌های وسیع توزیع سرمایه داری وضع عمومی زندگی بسیاری از این رده رو به وخامت نهاد. برای جبران این لطمات بسیاری از زنان این خانواده‌ها به جستجوی اشتغال راهی ادارات دولتی، بیمارستان‌ها و سایر مراکز اشتغال شدند. دختران جوان این خانواده‌ها به امید این گونه مشاغل ادامه تحصیل را بر ازدواج‌های معمولی برگزیدند. نفوذ عقاید اسلامی در اکثر این خانواده‌ها بسیار عمیق است. در چنین خانواده‌هایی فرزند دختر از کودکی با مفاهیم مشخصی از نقش و ارزش اجتماعی خویش پرورش می‌یابد که اکنون با "دنیای خارج" در تضاد می‌افتاد. جدایی سنتی بین زن و مرد در این خانواده‌ها بسا اختلاط روزمره با دانشجویان و همکاران مرد سازگار نبود. مفاهیم اسلامی از عفت زن و حجاب با رویاروشدن با زنان بی حجاب با ارزش‌های اخلاقی متفاوت نمی‌خواند. اینس تقابل دائمی میان محیط جدید تحصیل و کار و ارزش‌های سنتی نمی‌توانست منجر به جستجوهای سیاسی و فکری برای حل این تقابل نشود. برخلاف دسته اول و نسل‌های قبلی که در دوره پس از انقلاب مشروطیت و تحت تاثیر گسترش کسبی افکار تجدد طلبی این تقابل را از راه تلاش برای حقوق مساوی زن و راه یافتن زنان به امور اجتماعی و سیاسی به گونه‌ای می‌خواستند حل کنند، تلاش‌های فکری و سیاسی این دسته اخیر به شکل گرایش‌های گوناگون اسلامی نمود یافت.

دلیل این مطلب را در اوضاع سیاسی عمومی بایست جستجو کرد. در سالهای اخیر اسلام بمنزله یک راه حل سیاسی و اجتماعی برای مسائل ناشی از رشد سرمایه داری بیشتر و بیشتر قوت گرفت. ریشه‌های تاریخی این مساله به شکست ۲۸ مرداد، یعنی شکست بورژوا ناسیونالیسم و استالینیسیم، بازمی‌گردد. این شکست راه را برای ورود روحانیت بمثابه یک نیروی مستقل سیاسی و مدعی رهبری ملت باز کرد. مصائب ناشی از رشد سرمایه داری در دهه بعدی نیز زمینه اجتماعی رشد اسلام و نفوذ روحانیت را فراهم ساخت. در میان اقشاری از خریده بورژوازی سنتی شهری بویژه، اینس پایگاه و نفوذ زمینه مساعد طغیان این اقشار علیه مصالح سرمایه داری را فراهم آورد. ویژگی‌های ایدئولوژیک تشیع زیان مناسبی برای این طغیان شد. بقول علی شریعتی: "و تشیع - که با "نه" آغاز شد، "نه" در قبال مسیری که تاریخ انتخاب می‌کرد - عصیان علیه تاریخ بود. شیعه تاریخ را نپذیرفت" و این سنت "عصیان علیه تاریخ" بدلیل ترکیب عوامل اقتصادی و سیاسی دهه‌های معاصر توانست بیانگر عصیان خرده بورژوازی و اقشار وسیعی از توده‌های تهیدستان شهری علیه تاریخ معاصر - یعنی علیه مسائل و مصائب ناشی از رشد سرمایه داری - گردد.

در چنین شکل گیری عمومی افکار سیاسی بود که زنان این دسته دوم نیز بدنبال راه حل تقابل‌ها و تضادهای روزمره خویش بودند. با روی آوردن به اسلام این زنان می‌کوشیدند (و می‌کوشند) پاسخ خود را به این مشکلات بیابند. در آن واحد اسلام، و به گونه‌ای سمبلیک چادر، بیانی شد. از مقاومت این زنان در مقابل "دنیای خارج" - خارج از خانه و بیگانه نسبت به ارزش‌ها و شعائر سنتی آنان - بیانی از هویت ویژه‌ای که متمایز از زنان غیر مذهبی و برابری خواه می‌جستند. و بیانی از راه متمایزی از "آزادی و انسانیت زن که در تقابل با مفاهیم آزاد یخواهی گروه اول قرار داشت. روی آوردن به اسلام و چادر نه تنها بیان مقاومت و نوعی مبارزه تدافعی علیه دنیایی بود که به داخل آن کشانده می‌شدند، بلکه در شرایط سیاسی دوران شاه بعدی سیاسی نیز پیدا کرد. در شرایطی که خفقان و دخالت دولت در تمام سطوح زندگی اجتماعی و سیاسی رو به افزایش بود، در شرایطی که برای گسترش بازار داخلی مصرف دولت سعی در بالا بردن سطح مصرف کالاها در خانگی و گسترش مفاهیم جدیدی از فرهنگ بدین منظور بود، از نشر این گروه از زنان چسبیدن به اسلام و سنت‌ها گونه‌ای "نه گفتن" به این واقعات جامع سرمایه داری شد. در مقابل، مصرف گزایی، ساده گرایی و "احتراز از اسراف" و مقابله با تمام مظاهری که فساد ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی و بنوطنه شاه و غرب دیده می‌شد قرار می‌گرفت. بدین ترتیب بند ریج در مقابل تصویر "زن مصرف گزایی" که دولت شاه سعی در ایجاد آن داشت زنان این دسته مشغول پرورش هویت اسلامی "زن بی حجاب و محجوب" بودند. در تقابل با زنان دسته اول که تضاد بین امکانات جدید برای پرورش خلاقیت انسانی خویش را با محدودیت‌های سنتی و نظام سیاسی حاکم می‌خواستند از طریق مبارزه برای تساوی قانونی، گشوده تر شدن تمام مشاغل به روی زنان، ایجاد تسهیلات لازم کارخانگی و مهتد کودک‌ها، مبارزه برای پنج روز کار در هفته و غیره حل کنند، زنان دسته دوم دست رد به این گونه تساوی طلبی‌ها و آزادی خواهی‌ها می‌زدند. چرا که قبول دارند زن و مرد موجودات نامتشابهی خلق شده‌اند، از نظر جسمانی، روانی و فکری متفاوتند و حقوق و مسوولیت‌های متفاوتی از مردان را باید احراز کنند. بدنبال راه حل اسلامی مساله نقش زن تعاونی زنان صدر اسلام، زینب و فاطمه، مبدل به آرمان‌های کنونی شد. زنانی که به قول شریعتی، دختران خوبی برای پدرانی خود بودند، همسران خوبی برای شوهران خود بودند، مادران خوبی برای فرزندان خود بودند، ولی در عین حال، دین خود را نیز به اسلام ادا می‌کردند.

۲- تاثیر اسلام

بر مبارزات زنان

تاثیری را که این شکل گیری سیاسی بر آگاهی زنان و

همه امر شود و دیگران باید از آنچه بد دانسته می‌شود تنه‌ی شوند. اختلاف بین بنی‌صدر و آیت‌نیز بر سر ضرورت امر و نهی نیست، بلکه بر سر اینست که با "ارشاد" بهترین توان امر و نهی کرد یا با چماق. آنجا که "ارشاد" موثر نیفتد (نظیر کردستان و دانشگاه‌ها) بنی‌صدر نیز برای امر و نهی اسلامی‌اش به وحشیانه‌ترین سرکوب‌ها متوسل می‌شود.

مساله در سایر موارد نیز بهمین گونه است. مبارزه برای حق طلاق و علیه کلیه امتیازاتی که شوهر بر زن دارد از همان نخستین قدم در خارج از چارچوب حکومت اسلامی قرار می‌گیرد. حتی مبارزه برای خواست‌هایی نظیر ایجاد مهد کودک‌های رایگان و شبانه‌روزی به سرعت با برنامه‌های اجتماعی حکومت اسلامی در تقابل می‌افتد. چرا که اسلام مهمترین نقش زن را مادری می‌داند و این در قانون اساسی نیز آمده است و بهمین منطق نیز به شوهر حق می‌دهد که بنا به صلاحیت خود به زن اجازه کار در خارج از خانه ندهد. بنا بر این از نظر حکومت اسلامی منطقی است که ملاحق‌شهر اگر لازم است بالا برده شود ولی زن در خانه بماند و نسل بعدی مسلمین را پرورش دهد.

نتیجه این امر اینست که هرگونه مبارزه برای تساوی حقوق و نهل به آزادی زن جز خارج از حیطه نفوذ روحانیت و کاملاً مستقل از آن، نمی‌تواند شکل بگیرد. روشن است که این مبارزات به حول خواست‌های مبارزاتی مشخص شکل خواهند گرفت، ولی به دلیل باهیت موازین اسلامی و ماهیت حاکمیت روحانیت از همان نخستین گام‌ها خود را رویسای روی هیات حاکم خواهد یافت.

این مطلب مسئولیت سیاسی سوسیالیسم انقلابی را هم در تدوین برنامه مشخص مبارزاتی ناشی از این ویژگی سیاسی، هم‌تا به بخشی از کل برنامه انقلابی، و هم در پیشقدم شدن در سازماندهی این مبارزات برجسته می‌کند. نه تنها گرایش‌های اسلامی، حتی مترقی‌ترین آنها یعنی سازمان مجاهدین خلق، بدایلی که ذکر شد قادر به ارائه چنین برنامه‌ای و مهم‌تر از آن حاضر به سازماندهی مبارزات مشخص برای خواست‌های بحق زنان آزادی‌خواه نیستند، بلکه گرایش‌های دیگر نیز از جبهه ملی و مشتقات آن گرفته تا حزب توده و دنباله روان آن هر یک به نوعی و تا درجه‌ای در مقابل روحانیت حاکم، سرخم کرده‌اند و هر یک توجیهات رنگارنگی برای تسلیم طلبی خود ارائه می‌دارند. در چنین شرایطی آشتی‌ناپذیری راسخ با حاکمیت روحانیت و ارائه یک برنامه انقلابی در مقابل برنامه حکومت اسلامی لازمه مبارزه برای آزادی زن شده است.

مبارزه زنان برای آزادی بر مبارزه طبقه کارگر برای استقلال طبقاتی نیز موثر واقع خواهد شد. در شرایط حاضر همبستگی وسیعی در میان کارگران، چه زن و چه مرد، با مبارزه زنان مثلاً علیه حجاب وجود ندارد. حتی در برخی موارد روحانیت با استفاده از نفوذ سیاسی خود می‌تواند تحت عناوینی نظیر این‌زنان سرمایه‌دارند و طرفدار بختیار و غیره بخشی از کارگران زن و مرد را علیه زنان آزادی‌خواه برانگیزد.

مبارزه برای حقوق و رهایی زن می‌گذارد بهیچوجه نمی‌تواند دستکم گرفت، بویژه که سقوط سلطنت پهلوی منجر به استقرار جمهوری اسلامی و کوشش روحانیت در اجرای موازین اسلامی در مورد زنان شده است.

توانین اسلامی، بر پایه آیات قرآن، در مورد زنان کاملاً روشن و بی‌پرده‌اند. حقوق مرد به زن، تا حدود اجازه تنبیه بدنی زن، در قرآن آمده است (بقره، آیه ۳۴). حق تمتع از کنیزان و زنان مشخصاً ذکر شده (نساء آیات ۲۲ و ۲۵، بقره آیه ۲۳۳). تعدد زوجات بهمچنین (نساء آیه ۳). این مساله که شهادت حقوقی زن حداکثر نصف شهادت حقوقی مرد بشمار می‌آید در سوره بقره، آیه ۲۸۲ آمده است و همچنین سهمیه ارث زن نصف مرد در سوره نساء آیه ۱۱. گرایش‌های متفاوت اسلامی از سازمان مجاهدین خلق گرفته تا منتهی‌الیه ارتجاعی‌ترین آنها هیچیک منکر این آیات نیز نیستند. تفاوت اصلی بین توجیهات و تفاسیر گوناگون از این آیات است. سوره نور، آیه ۳۱ پوشش‌زن را مشخص می‌کند، پس نمی‌توان در قبول چارچوب موازین اسلامی منکر ضرورت حجاب شد. صرفاً می‌توان در تفسیر و تعبیر از آن مفاهیم مختلفی ارائه داد. ما در فرصت دیگری به مرور تعبیر و تفاسیر این طیف وسیع گرایش‌های اسلامی در مورد حقوق زن خواهیم پرداخت، ولی در بحث کنونی بر این واقعیت ساده می‌خواهیم تاکید کنیم که با در نظر گرفتن موازین بسیار روشن و بدون ابهام اسلام در مورد زن نمی‌توان هم خواهان تساوی زنان و رهایی آنان از بارهسای ستم قرون گذشته و باز شدن راه برای شکوفایی انسانیت زن بود و هم خود را در چارچوب ایدئولوژیک و سیاسی اسلام نگاه داشت. چند مثال ساده و زنده از وضع زنان در جمهوری اسلامی این مطلب را روشن می‌کند.

مساله حجاب بتازگی در مرکز مسائل سیاسی روز تکرار گرفته است. با وجود آنکه نخستین سعی خمینی در تحمیل حجاب در اسفند ۱۳۵۷ در اثر مبارزه زنان با شکست مواجه شده بود ولی بتدریج زمینه ریزی‌های یکسال و نیم بعد و تحکیم حکومت اسلامی راه را برای حملات مجدد و تحمیل جدید باز کرد. همانطور که اشاره شد ضرورت پوشش‌زن به صراحت در متن قرآن آمده است. همین مطلب باعث می‌شود که حتی گرایشی نظیر سازمان مجاهدین خلق که در برنامه خود از برابری زن و مرد داد سخن می‌دهد از دفاع از ابتدایی‌ترین حقوق زن عاجز بماند. وزنه ایدئولوژیک این مطلب بقدری است که حتی رئیس جمهور مملکت که معلوماتش از داده‌های مدرسه فیضیه وسیعتر است و بقول خودش پانزده سال در خارج در عالیترین مراکز علمی تحصیل و تدریس کرده است این لاطائلات را که از موی زن اشعای پخش می‌شود که مرد را تحریک می‌کند بعنوان یک نظریه علمی قبول می‌کند. نه تنها در چارچوب اسلام نمی‌توان علیه ضرورت حجاب موضع گرفت بلکه علیه تحمیل حجاب نیز نمی‌توان موضع گرفت، زیرا که اسلام معتقد به انتخاب فرد و آزادی فرد نیست. در اسلام آنچه خوب تشخیص داده می‌شود باید به

هیات حاکم عملاً شرایط مناسب تری را برای سایر مبارزات ایجاد می‌کند و از آن گذشته با نشان دادن عواقب ارتجاعی حاکمیت روحانیت و اسلام بر وضع قشری از انسان های این جامعه و دست رد زدن به این سیاست ها بتدریج به ایجاد این جو سیاسی کمک خواهد کرد که شاید عدالت و انسانیت واقعی با آنچه این هیات حاکم می‌گوید واقعا مغایرت دارد .
تنها از راه پیشگام شدن در هدایت سیاسی و ابتکار عملی مبارزات زنان و ترکیب این سیاست با روشنگری میان کارگران و سعی در برانگیختن همبستگی آنان با مبارزات بحق زنان است که سوسیالیسم انقلابی خواهد توانست تکلیف دوگانه و بس سنگین خود را در مبارزه علیه هرگونه ستم به انجام برساند .

این مساله شگفتی ندارد . همانطور که ذکر شد زمینه عینی برای مبارزات آزادی خواهانه زنان در وهله اول در میان آن قشر زنان بوجود آمده است (و این محدود به ایران نیز نیست) که از تجربه خویش امکانات انسانی خویش را با محدودیت های اجتماعی و سیاسی موجود در تقابل می‌بینند و علیه این محدودیت ها وارد مبارزه می‌شوند . بسیاری از گروه های چپ به بهانه های بظاهر طبقاتی که این زنان از طبقه کارگر نیستند و یا این مسائل زنان کارگر نیست در عمل تسلیم دشمن طبقاتی می‌شوند و بدین ترتیب با تسلیم در مقابل یک جنبه از سیاست های روحانیت حاکم به تحکیم نفوذ آن بر طبقه کارگر نیز کمک می‌کنند . برعکس مبارزات مستقل و مترقی زنان برای برابری و آزادی ، اگر چه در کوتاه مدت ممکن است همبستگی طبقه کارگر را بر نینگیزد ، ولی با تضعیف عمومی